



هنر خوار شد جادویی ارجمند - نهان راستی آشکارا گزند

شده بر بدی دست دیوان دراز - به نیکی نرفتی سخن جز به راز

ندانست جز کزی آموختن - جز از کشتن و غارت و سوختن! -- فردوسی

بیش از چهار دهه است که دکان و بازار ایرانستیزی در ایران اسلام زده داغ می باشد و هر آنکس که ایرانستیز تر و هویت و فرهنگ و بزرگان تاریخ و فرهنگ ایران را بیشتر از دیگری به بباد ناسزاگویی گیرد ارج و قربش نزد سران رژیم نیز بیشتر خواهد شد. در تازه ترین حرکت ایران ستیزی و یورش به هویت ملی ایرانیان، یکی از مزدوران رژیم روضه خوانان بنام سید محمدحسین مهدویان، در برابر چشم میلیون ها بیننده، در برنامه هفت و در گفتگو با رضا رشیدپور که از شبکه سه صدا و سیما پخش شد گستاخانه در توهین به شاهنامه فردوسی مدعی شد: "شاهنامه یک اثر فاشیستی، نژادپرستانه، پر از شعار و خشونت تعبیر کرد". این توهین که در وهله نخست با تأیید ضمنی رشیدپور همراه شد و سپس با گزافه گویی و توهیم کارشناسی و خود استاد شاهنامه شناس پندار شدن، با سماجی کودکانه افزود "کانسپت کلی شاهنامه، اساساً همینکه که من دارم میگم" و مخاطب خود را دعوت به نقد و کند و کاو در شاهنامه کرد!

شاهنامه، نه تنها یک شاهکار ادبی در جهان بلکه در کنار تاریخ ایران باستان، شناسنامه ملت ایران و پایه های اصلی "هویت ملی" است و با دروغگویی تهمت فاشیست بودنش، در حقیقت زیر هویت ملی ملت ایران را فاشیست نامیده است.

بهر روی، این فیلمساز حکومتی همانند همه کسانی که کشور را امروز در چنگال خود دارند، اسیر بلاهت و دچار بلای ییسوادی خویش می باشد، که حتا نا آگاه از مکتب فاشیسم است. فاشیسم یک نظریه سیاسی و گونهای نظام حکومتی خودکامه درون گرا و افراطی نژادپرستانه با هدف پاسداری از یک نظام دیکتاتوری، آنهم نهصد سال پس از سرودن شاهنامه در اروپا ساخته و پرداخته شده است که بطور کلی، نه از دید زمانی، تاریخی یا بستر جغرافیایی و نه مفهوم سیاسی اش، با شاهنامه قابل قیاس نمی تواند باشد.

البته این نخستین بار نیست که مزدوران سینمایی و باصلاح فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی، با در دست داشتن رسانه ها در کشور، آشکارا به مفاخر و نمادهای فرهنگی و هویت ملی ایرانیان یورش می برد و واپسین بار هم نخواهد بود. زیرا که این عده می دانند "فردوسی ستیزی" یا "ایران زدایی" سیاست اصلی رژیم است تا "ملت ایران" به "أمت عربی" تبدیل شود و با گفتنش نه تنها سران نظام را خشنود خواهند ساخت، بلکه جاه و مقام بهتر و مال بیشتری برایشان به ارمغان خواهد آورد.

رژیم ایرانستیز

این شخص مسلماً نه تنها از سوی دستگاه حاکم مورد سرزنش نخواهد گرفت، بلکه مورد تقدیر و ستایش نیز قرار نیز خواهد گرفت، زیرا که خط قرمزها در ایران اسلامی انتقاد کردن از سران رژیم، مکتبی ها، مقدسات و خرافات شیعه و اعراب صدر اسلام است، نه به سخره و خاک و خاشاک کشاندن فرهنگ، هویت، تاریخ و تمدن ایران، که اندیشه و کردار نیست آزاد و همواره مورد تشویق و ترغیب و تمجید نیز قرار می گیرند.

ولی درد آور اینست که چرا ایرانی، با بیش از ده هزار تاریخ تمدن، امروز چنین خوار و ناتوان شده است، که به این بیگانه-تباران پروانه می دهند تا گستاخانه با چنین بی پروایی به بزرگان ملی کشورشان توهین کنند؟! برآستی چه بر فرزندان کورش و داریوش آمده است، که امروز مستی بی سر و پا و واپسگرای مذهبی، چنین بیشرمانه، افتخارات، هویت، فرهنگ و تاریخ کشورشان را به سخره می گیرند، و در مقابل نه تنها مات و مبهوت به تماشا نشسته و تصمیم به بایکوت کردنش بر نمی آیند، بلکه از این گونه حرکات و سخنان ایرانستیزانه نیز استقبال و دفاع هم می کنند؟!

شاهنامه فردوسی، سند هویت ملی ایران

شاهنامه فردوسی، سند هویت ملی ایران است که انسانگرایان جهان و اهل ادب و فرهنگ در برابرش سر کرنش فرو آورده و زبان ستایش در والایی اش گشوده اند، زیرا که سراسر این شاهکار، سخن در ترویج و پرورش اندیشه های انسان دوستانه، دانش و خرد، نیکی و راستی و دوستی و درستی و آرامش، نیک اندیشی و نیک کرداری و نیک گفتاری، داد و دهش، بخشایشگری و بخشنندگی، هنرمندی و شرافت و وفاداری، عزت و علو طبع، تجربه و آزمایش و آیین کشور داری، آزادی و آزاد منشی، پاکدامنی و تهذیب اخلاق، مهرورزی و پرهیزکاری و دعوت در دوری جستن از دروغ، هوا و هوس و هر گونه پلیدی و زشتی به قلم کشیده شده است، برای نمونه:

بيا تا جهان را به بد نسپريم - به كوشش همه دست نيكي بريم

نباشد همي نيك و بد پايدار - همان به كه نيكي بود يادگار

همان گنج و دينار و كاخ بلند - نخواهد بدن مر ترا سودمند

سخن ماند از تو همي يادگار - سخن را چنين خوار مایه مدار

فريدون فرخ فرشته نبود - زمشك و زعنبر سرشته نبود

به داد و دهش يافت آن نيكويي - تو داد و دهش كن فريدون تويي.

و

هنر جوي و با پير دانا نشين - چو خواهي كه يابي زبخت آفرين

به نيكي گراي و به نيكي بكوش - به هر نيك و بد، پند دانا نيوش

و

سر مردمی بردباری بود - چو تندی کنی تن به خواری بود

ستون خرد بردباری بود - چو تیزی کنی تن به خواری بود!

پایان سخن:

شوربختانه ایران امروزی کشور است که هیچکس بر سر جای خود نیست؛ رمال و دعانویس و روضه خوان، جای رهبر و کشورمداران را پر کرده اند؛ عربده کشان و نفس گیران و فرومایگان، بر جای بزرگان و سالاران نشسته اند؛ بی سوادان و بی مایگان بی فرهنگ، جای نخبگان و اندیشمندان و فرهنگ پروران را اشغال کرده اند، پس بایستی هم فیلمسازانش اشخاصی همچون مهدویان، شریفی نیا و مدیری باشند.

افزون بر آن، بخاطر چهار دهه سیاست های ایرانزدایی رژیم و حاکمیت فقر فرهنگی و تاریخی در رسانه های کشور و عدم آموزش درست، موجب شده است تا بخش بزرگی از جامعه ایرانی، نسبت به هویت و شناسنامه ملی و تاریخی خود بیگانه شده و نه تنها ندانند که چندین هزار بیت در شاهنامه پس از درگذشت فردوسی به شاهنامه افزوده شده است که برخی از آن ها می توانند معانی نادرستی را ارائه دهند، بلکه ناتوان در تشخیص درست از نادرست می باشند. نیز این فیلمساز حکومتی بسیار کوچک تر و ناچیزتر از آنست که بتواند با زشت گویی های خود و خوشرقصی برای اربابانش، به عظمت و شکوه شاهنامه خدشه ای وارد آورد، ولی این مساله بسیار نگران کننده می باشد. زیرا که اینگونه دروغ پراکنی ها و تهمت های ناروا، از سوی بخش بزرگی از جامعه ایرانی، بویژه جوانان و نوجوانان پذیرفته و تأثیر های ویران گری بر روی آنان و نهایتاً فرهنگ ملی خواهد داشت، که در حقیقت به سیاست "امت سازی" نظام کمک خواهد کرد. بنابراین، این وظیفه همه اهل فرهنگ و ادب، کُنشگران فرهنگی و سیاسی است تا این مساله را دست کم نگرفته و با واکنش شدید، درصدد روشنگری و برخورد با آن بر آیند. شاید که بشود تا اندازه ای از اثرات دروغ های این عده کاهش داده شود.

فروغ اهورایی، همواره پاسدار و نگهبان ایرانزمین و ایرانیان باد.

شاپور سورنپهلو

روز دی بدین از ماه بهمن سال ۳۷۵۵ بهدینی

۶ فوریه ۲۰۱۸ ترسای

